


The Dynamism and Stability of Religious Ethics: A Comparative Study of Historical Consciousness in the Views of Ratzinger and Curran and the Islamic Approach in Responding to Modern Challenges

Mohajer Mahdavidrad  / Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Economics and Management, Khorramshahr University of Marine Science and Technology, Iran ali1945reza@kmsu.ac.ir


Received: 2025/05/30 - Accepted: 2025/10/06

Abstract

Ethical doctrines are among the most fundamental pillars of any religious tradition. Scholars adopt various approaches in interpreting these doctrines. One such approach concerns the influence of historical consciousness on the interpretation of religious ethics. Employing a descriptive-analytical method, this article examines the views of Joseph Ratzinger, representing a traditionalist approach, and Charles Curran, representing an approach emphasizing the necessity of rethinking and adapting doctrines to historical contexts. This study demonstrates that combining historical consciousness with adherence to constant principles can provide a balanced framework for reinterpreting religious ethics. Within the Islamic tradition, concepts such as *ijtihad* (independent legal reasoning) and *maqāṣid al-sharī'ah* (the higher objectives of Islamic law) serve as mechanisms for preserving ethical dynamism and stability, providing a suitable basis for redefining rulings and teachings according to contemporaneous conditions. Furthermore, recourse to the practical conduct (*sīrah*) of the Prophet and his Household contributes to a deeper and more practical understanding of ethical doctrines. Examples such as the evolving stance on slavery, the importance of environmental conservation, and a merciful approach toward enemies during war illustrate the significant role of historical consciousness in expanding and deepening Islamic ethics. Accordingly, an approach that integrates dynamism and stability can not only address modern needs but also strengthen religious identity and promote inter-traditional dialogue.

Keywords: historical consciousness, interpretation of religious ethics, bioethics, Ratzinger, Curran, Maqāṣid al-Sharī'ah

پویایی و ثبات اخلاق دینی: مطالعه تطبیقی آگاهی تاریخی در دیدگاه‌های راتزینگر و کوران و رهیافت اسلام در پاسخگویی به چالش‌های نوین

مهاجر مهدوی‌راد  استادیار گروه معارف، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه علوم و فنون دریایی، خرمشهر، ایران | ali1945reza@kmsu.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

چکیده

آموزه‌های اخلاقی از بنیادی‌ترین ارکان اخلاقی هر سنت دینی هستند. صاحب‌نظران در تفسیر این آموزه‌ها دارای رویکردهای مختلفی هستند. یکی از این رویکردها تأثیر آگاهی تاریخی بر تفسیر اخلاق دینی است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی دیدگاه ژوزف راتزینگر نماینده رویکرد سنتی و چارلز کوران نماینده رویکرد ضرورت بازانديشي و انطباق آموزه‌ها با زمینه‌های تاریخی پرداخته است. این مطالعه نشان می‌دهد که ترکیب آگاهی تاریخی با پایبندی به اصول ثابت می‌تواند چارچوبی متعادل برای بازخوانی اخلاق دینی فراهم آورد. در سنت اسلامی، مفاهیمی مانند اجتهاد و مقاصد شریعت به‌عنوان سازوکارهایی برای حفظ پویایی و ثبات اخلاقی، بستر مناسبی برای بازتعریف احکام و آموزه‌ها بر اساس شرایط زمانه فراهم می‌آورند؛ همچنین بهره‌گیری از سیره عملی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام به درک عمیق‌تر و عملی‌تر آموزه‌های اخلاقی کمک می‌کند. نمونه‌هایی مانند تغییر نگرش نسبت به برده‌داری، اهمیت حفظ محیط‌زیست و رویکرد رحمانی به دشمن در شرایط جنگی، اهمیت نقش آگاهی تاریخی را در گسترش و تعمیق اخلاق اسلامی نمایان می‌سازد. بر این اساس، رویکردی که پویایی و ثبات را در کنار هم قرار دهد، نه تنها می‌تواند پاسخگوی نیازهای نوین باشد، بلکه به تقویت انسجام هویتی دینی و ارتقای گفت‌وگوی بین سنت‌ها کمک می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: آگاهی تاریخی، تفسیر اخلاق دینی، زیست اخلاقی، راتزینگر، کوران، مقاصد شریعت.

مقدمه

یکی از مفاهیم بنیادین در تحلیل و فهم اخلاق دینی، مفهوم «آگاهی تاریخی» است. آگاهی تاریخی به معنای شناخت نقادانه و عمیق نسبت به روند تحولات تاریخی، زمینه‌های فرهنگی و شرایط زمانه‌ای است که ارزش‌ها و نظام‌های اخلاقی را شکل داده‌اند. آگاهی تاریخی فراتر از اطلاع صرف از وقایع تاریخی است و شامل درک ارتباط انسان با زمانه خود، شناخت نیروها و عوامل مؤثر بر فرهنگ و جامعه، و فهم محدودیت‌ها و فرصت‌های هر دوره تاریخی می‌شود. به بیان دیگر، آگاهی تاریخی وضعیتی است که در آن فرد موقعیت و جایگاه خود را در جریان تحولات تاریخی به صورت واقع‌بینانه می‌شناسد، از افکار و رفتارهای غیرواقعی اجتناب می‌کند و با شناخت دقیق امکانات و محدودیت‌ها، توانایی ابتکار و عمل اخلاقی خود را ارتقا می‌دهد. در حوزه اخلاق دینی، آگاهی تاریخی نقش مهمی در درک و فهم پویا از آموزه‌های اخلاق دینی ایفا می‌نماید؛ چراکه اخلاق دینی که مبتنی بر وحی و شریعت است در بستر فرهنگی و تاریخی خاصی شکل گرفته و فهم آن نیازمند توجه به این زمینه‌ها خواهد بود. آگاهی تاریخی مواجهه تأثیرگذار با چالش‌های اخلاقی جدید را ممکن ساخته و مانع جمود و ایستایی در تفسیر اخلاقی می‌شود.

تفسیر آموزه‌های اخلاقی در سنت‌های دینی، همواره با چالش میان حفظ اصول ثابت و پاسخگویی به نیازهای متغیر زمانه روبه‌رو بوده است. در دهه‌های اخیر، تحولات گسترده اجتماعی، فرهنگی و علمی، الهیات مسیحی را به بازاندیشی در بنیادهای اخلاقی خود واداشته است (Curran, 1977, p. 605). انتشار اسنادی چون «Humanae Vitae» و «Veritatis Splendor» و واکنش‌های متفاوت متفکران به این اسناد، نقطه عطفی در مناظرات الهیاتی معاصر به‌شمار می‌آید (John, & Noonan, 2005. P. 45). مناظرات مذکور، بازتاب‌دهنده تنش میان رویکردهای تاریخی - انتقادی و سنت‌گرایانه در تفسیر اخلاق دینی است.

چارلز کوران، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نمایندگان رویکرد تاریخی - انتقادی، با بهره‌گیری از روش‌های تبارشناسی فوکویی و مطالعات تاریخی، معتقد است که آموزه‌های اخلاقی کلیسا در بسترهای تاریخی و فرهنگی خاصی شکل گرفته‌اند و ممکن است در شرایط کنونی اعتبار خود را از دست داده باشند (Foucault, 1977, p. 146). و از طریق روش استقرایی، داده‌های تاریخی و تجربی را گردآوری و تحلیل می‌کند تا ضرورت بازتفسیر اخلاقی را نشان دهد. در مقابل، ژوزف راتزینگر (پاپ بندیکت شانزدهم) به‌عنوان منتقد اصلی این رویکرد، معتقد است که چنین تفسیرهایی ممکن است تحت تأثیر فرهنگ معاصر قرار گرفته و به نسبی‌گرایی اخلاقی و تضعیف بنیان‌های اخلاقی کلیسا منجر شود (Ratzinger, 2004, p. 112). از این جهت ایشان بر اهمیت حفظ سنت و آموزه‌های کلیسا تأکید می‌کند و معتقد است که این اصول نباید صرفاً به دلیل تغییرات تاریخی کنار گذاشته شوند.

سؤال اصلی این مقاله عبارت‌اند از: تفاوت دیدگاه ژوزف راتزینگر و چارلز کوران درباره نقش آگاهی تاریخی در تفسیر گزاره‌های اخلاقی چیست و رهیافت اسلامی نسبت به مسائل نوظهور چیست؟ برای یافتن پاسخ این مقاله ابتدا لازم است که به سؤالات فرعی ذیل پاسخ داده شود:

- دیدگاه کوران درباره بازتفسیر اخلاق دینی چیست؟

- نقدهای راتزینگر بر رویکرد تاریخی - انتقادی کدام‌اند؟

- اجتهاد و مقاصد شریعت در اسلام چگونه امکان تطبیق آموزه‌ها را می‌دهند؟

هدف این مقاله، تحلیل انتقادی دیدگاه راتزینگر نسبت به رویکرد تاریخی - انتقادی کوران و بررسی امکان تلفیق پویایی تاریخی با ثبات اصول اخلاقی است. ساختار مقاله به گونه‌ای تنظیم شده که ابتدا دیدگاه کوران و روش‌شناسی او تشریح می‌شود؛ سپس انتقادات راتزینگر مطرح و در نهایت این دو دیدگاه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند تا روشن شود چگونه می‌توان در عین وفاداری به سنت‌های دینی، به مقتضیات زمان نیز توجه داشت. نوآوری پژوهش در آن است که برای نخستین بار، این مناظره با نمونه‌هایی از سنت اسلامی تطبیق داده می‌شود. در سنت اسلامی، نمونه‌هایی چون تحول احکام برده‌داری، اصل اجتهاد و مقاصد شریعت، نشان‌دهنده نوعی آگاهی تاریخی و آمادگی برای بازخوانی آموزه‌های اخلاقی است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۴، ص ۲۵۵؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۶۳).

پیشینه پژوهش

آگاهی تاریخی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات معرفتی قرون اخیر، جایگاه ویژه‌ای در الهیات معاصر یافته است. این مفهوم ابتدا در فلسفه تاریخ غرب و با آثاری چون هگل و دیلتای مطرح شد و سپس به حوزه الهیات و اخلاق راه یافت (Schillebeeckx, 1981, p. 77). در الهیات کاتولیک، ورود آگاهی تاریخی به مباحث اخلاقی، موجب شد بسیاری از متفکران، آموزه‌های سنتی را نه به‌عنوان احکام ابدی، بلکه به‌مثابه پاسخ‌هایی به شرایط خاص تاریخی و اجتماعی بنگرند. از این جهت دیده می‌شود که جان نونان در پژوهش‌های خود نشان می‌دهد که حتی آموزه‌هایی چون تحریم برده‌داری و نگرش به زنان در تاریخ کلیسا دستخوش تحول شده‌اند (Noonan, 2005, p. 48). دیدگاه مذکور، الهام‌بخش متفکرانی چون کوران شد تا از منظر تاریخی - انتقادی به اخلاق دینی بنگرند.

از دیدگاه اسلام، مفاهیم «اجتهاد» و «مقاصد شریعت» همواره نقش مهمی در حفظ پویایی و تطبیق آموزه‌های دینی با تغییرات زمان ایفا کرده‌اند. اجتهاد به معنای تلاش مستمر برای درک عمیق‌تر متون دینی با توجه به شرایط و مقتضیات جدید است که همواره مورد توجه و تأکید علمای اسلامی قرار داشته است. همچنین بحث مقاصد شریعت در تاریخ فقه اسلامی سابقه‌ای قابل توجه دارد که تغییر نگرش‌ها را در زمینه فلسفه تشریح با توجه به شرایط زمان و مکان نشان می‌دهد. در اوایل، گروه اشعریان اعتقاد داشتند افعال خداوند بدون هدف

و غرض انجام می‌شوند، اما در قرون پنجم و ششم هجری، دانشمندانی برخاستند که هدفمندی خداوند در تشریح را تصدیق کردند و آثار مهمی در این حوزه نوشته‌اند؛ از جمله این شخصیت‌ها می‌توان به ابوالعالی الجوبینی (۴۱۹-۴۷۸ق) اشاره کرد که کتاب‌هایی مانند *البرهان فی اصول الفقه* و *الشامل فی اصول الدین* دارد؛ همچنین غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق) با تألیف *المستصفی فی اصول الفقه* و *ارشاد الفحول إلى علم الاصول* نقش مهمی ایفا کرده است. ابواسحاق الغرناطی (متوفی ۷۹۰ق) نیز از دیگر فقیهان برجسته این موضوع به‌شمار می‌رود. در قرن چهاردهم هجری، توجه تازه‌ای به مقاصد شریعت صورت گرفت و آثار قابل توجهی به قلم علمای نامداری مانند محمد طاهر بن عاشور (۱۲۹۶-۱۳۹۳ق) با کتاب *مقاصد الشریعة الإسلامیة*، *علال الفاسی با مقاصد الشریعة الإسلامیة* و *مکارمها* (۱۴۱۱ق) و شیخ طه جابر العلوانی با کتاب *مقاصد الشریعة* (۱۴۲۱ق) منتشر شد؛ همچنین مجموعه گفت‌وگوهای علمی در این حوزه با حضور افرادی چون محمد مهدی شمس‌الدین، محمد حسین فضل‌الله، طه جابر العلوانی و دیگران، در کتاب *مقاصد الشریعة* (۱۴۲۳ق) به چشم می‌خورد.

علاوه بر منابع اختصاصی، کتب معتبر اصول فقه نیز به تبیین و تقویت نظریات مقاصد شریعت پرداخته‌اند؛ مانند *علم اصول الفقه* تألیف عبدالوهاب خلاف (۱۳۶۱ق)، *اصول الفقه* محمد أبوزهره (۱۳۱۶-۱۳۹۶ق)، *اصول الفقه الإسلامی* محمد مصطفی شلبی (۱۴۰۶ق) و *اصول الفقه الإسلامی* دکتر وهبة الزحیلی (۱۴۱۹ق). این آثار به‌طور کلی پایه نظام‌مند فهم مقاصد شریعت را در فقه و اصول اسلامی تشکیل داده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۳). از کتب شیعه تألیف‌شده در این بحث می‌توان به کتاب *علال الشرائع* اثر شیخ صدوق (۳۰۶-۳۸۱ق) و *علل الشریعة* اثر حسین بن علی بن شیبان قزوینی و کتاب *علال الصوم* اثر ابوعلی أحمد بن إسحاق القمی و کتاب *فی علال الفرائض والنوافل* اثر محمد بن الحسن بن عبدالله جعفری اشاره نمود (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۳).

در مجموع، پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بحث آگاهی تاریخی و تحول اخلاق دینی، هم در سنت مسیحی و هم در سنت اسلامی، سابقه‌ای طولانی و غنی دارد. با این حال، پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی و تحلیلی، می‌کوشد با ترکیب دستاوردهای این سنت‌ها، الگویی برای بازخوانی اخلاق دینی در عصر حاضر ارائه دهد؛ الگویی که هم به پویایی و نیازهای جامعه توجه دارد و هم اصول بنیادین و هویت دینی را پاس می‌دارد.

۱. مفاهیم

۱-۱. مقاصد شریعت

شرع به معنای راه آشکار و روشن است و مصدر آن استعاره از راه الهی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۵۰). همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (مائده: ۴۸)، پس شریعت به معنای راه الهی یا همان دین الهی است و منظور از مقاصد شریعت، اهداف خداوند از تشریح دین است. با توجه به اینکه دین شامل عقاید، اخلاق

و احکام است در واقع مقاصد شریعت به معنای هدف خداوند از تشریح این امور است؛ هر چند در اصطلاح فقه و اصول به معنای اهداف خداوند از تشریح امور و مقررات عملی در دین است (ر.ک: نقیبی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۴).

مذهب شیعه از همان ابتدا قائل به هدف و غرض داشتن خداوند در اعمال و افعالش بوده است. منظور از غرض و هدف در تشریح مصالح یا دفع مفسد فردی یا اجتماعی است که بر تشریح حکم مترتب می‌شود. این امر مستند به فرمایشات قرآنی و روایات است؛ از جمله اینکه خداوند متعال در قرآن اعمال و افعال تشریحی و تکوینی خویش را دارای غرض و هدف معرفی نموده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵)؛ همچنین می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْن» (دخان: ۳۸). آیات متعددی از قرآن به بیان مقصد و هدف تشریح احکام پرداخته است؛ از جمله اینکه خداوند علت حلال بودن بیع را به خاطر منافع آن ذکر نموده: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره: ۲۷۵)، و نیز به خاطر دور نمودن مفسدگی که در ربا وجود دارد آن را حرام نمود: «وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵)، و در مورد حرام بودن خمر و میسر خداوند علت آن را پلیدی و از کارهای شیطان بودن معرفی می‌نماید: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰)، و علت اجتناب از آنها را امید به رستگاری انسان بیان می‌کند.

روایت‌های مختلفی نیز در بیان علت تشریح احکام صادر شده است:

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «قال الله عز وجل من فوق عرشه: يا عبادي أطيعوني فيما أمرتكم، ولا تعلموني بما يصلحكم، فإني أعلم به ولا أبخل عليكم بالصالحكم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). دیده می‌شود که در این روایت خداوند اوامر خویش را مبتنی بر مصالح بندگان بیان می‌کند؛ همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام توسط جمیل بن دراج نقل شده که از امام علیه السلام در مورد حلال و حرام پرسیده شد، امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: «إنَّه لم يجعل شيء إلا لشيء» (شیخ صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۸). علامه مجلسی در تعلیقه این بحث فرمودند که منظور این است که «أی لم یشرع الله تعالی حکما من الأحكام إلا لحکمة من الحکم، ولم یحلل الحلال إلا لحسنه، ولم یحرّم الحرام إلا لقبه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۱۰)؛ یعنی خداوند حکمی از احکام را تشریح نمی‌کند، مگر به خاطر حکمتی، و حلالی را حلال ننموده، مگر به خاطر نیکی آن و حرامی را حرام ننموده، مگر به خاطر قبح آن. همچنین سید مرتضی معتقد است که: «عبادات شرعی تابع مصالح هستند، و ممکن است دو مکلف مصلحت آنها متفاوت باشد؛ از این رو عبادت و تکلیف آنها متفاوت شود؛ مانند طاهر و حائض و فرد مقیم و مسافر و غنی و فقیر». تا اینکه می‌گوید: «اما شرعیات پس آنها الطاف و مصالح هستند و به آنها علم پیدا نمی‌شود مگر به وسیلهٔ سمع و نقل» (سید مرتضی، بی تا، ج ۲، ص ۹۵).

از آنچه گفته شد به دست آمد که شرع به معنای راه روشن و الهی است و شامل عقاید، اخلاق و احکام دین

می‌شود و مقاصد شریعت اهداف خداوند از تشریح این امور است. در مذهب شیعه، شریعت همیشه هدفمند است و این اهداف بر پایهٔ مصالح و دفع مفسد فردی و اجتماعی استوار است که در قرآن و روایات به آن اشاره شده است. خداوند حکمی را بدون حکمت صادر نمی‌کند؛ حلال‌ها به سبب خوبی‌ها و حرام‌ها به دلیل بدی‌ها تشریح شده‌اند. همچنین عبادات و احکام شرعی بر اساس مصالح افراد می‌تواند متفاوت باشد و شناخت این مصالح از طریق وحی و نقل امکان‌پذیر است. این اهداف شریعت برای حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال بندگان تنظیم شده و همواره سعادت و رشد جامعه را دنبال می‌کند.

۲. رویکرد تاریخی - انتقادی کوران

چارلز کوران، از مهم‌ترین نمایندگان رویکرد تاریخی - انتقادی در الهیات اخلاقی کاتولیک است. او با الهام از مطالعات تاریخی و روش تبارشناسی میشل فوکو، معتقد است که آموزه‌های اخلاقی کلیسا در بسترهای خاص تاریخی و فرهنگی شکل گرفته‌اند و بنابراین ممکن است در شرایط جدید، اعتبار خود را از دست بدهند. کوران بر این باور است که الهیات اخلاقی سنتی، پیش از شورای واتیکان دوم، مبتنی بر یک نگاه ایستا و قیاسی به انسان و اخلاق بود، اما پس از واتیکان دوم، با تأکید بر «آگاهی تاریخی»، این رویکرد جای خود را به رویکردی پویا و استقرایی داد که به شرایط، تحولات و تجربه‌های تاریخی توجه بیشتری دارد. از نظر چارلز کوران تفاوت بنیادینی میان الهیات اخلاقی پیش از واتیکان دوم و آنچه پس از شورا آمد وجود دارد. نگرش کلاسیک بر طبیعت ابدی و تغییرناپذیر اصول اخلاقی تأکید داشت و از روش قیاسی بهره می‌برد. با این حال، آگاهی تاریخی بر سوژه، تاریخی بودن، جزئی بودن و وابستگی به شرایط تأکید کرده و بر روش استقرایی تکیه می‌کند (Curran, 2008, p. 12). او در این رویکرد تاریخی تأکید می‌کند که الهیات اخلاقی باید شرایط تاریخی مشخصی را که در آن تصمیم‌های اخلاقی گرفته می‌شوند مد نظر قرار دهد و تأثیر فرهنگ و تحولات تاریخی بر مفاهیم الهیاتی را بشناسد (Curran, 2008, p. 13). کوران و سایر الهی‌دانان تجدیدنظرطلب، با استناد به فوکو و پژوهش‌های تاریخی، معتقدند که بسیاری از هنجارهای اخلاقی کلیسا، مانند نگرش به مسائل جنسی، ازدواج و خانواده، نه بر اساس وحی یا طبیعت انسانی، بلکه بر پایهٔ ساختارهای اجتماعی و گفتمان‌های فرهنگی هر دوره شکل گرفته‌اند و این امر ضرورت بازتفسیر اخلاقی را ایجاب می‌کند. به نظر می‌رسد مطالعات تاریخی - انتقادی، به‌ویژه با الهام از فیلسوف پست‌مدرن میشل فوکو، تأثیر زیادی بر الهی‌دانان اخلاقی کاتولیک داشته است. فوکو با مطالعهٔ تبارشناسانهٔ تاریخ جنسیت، نشان داد که بسیاری از هنجارهای جنسی و اخلاقی کلیسا در دوران مدرن شکل گرفته‌اند نه در سنت اولیهٔ مسیحی (Foucault, 1976, p. 38-73). از این رو دیده می‌شود نمونه‌هایی که کوران و همفکرانش برای این رویکرد ذکر می‌کنند، تحول نگرش کلیسا نسبت به برده‌داری، ربا، حقوق زنان و همجنس‌گرایی است

که همگی در طول تاریخ و تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی دگرگون شده‌اند.

چارلز کوران با رویکردی استقرایی و تاریخی، معتقد است که اخلاق دینی نه یک نظام ایستا، بلکه فرآیندی پویا و زمینه‌مند است که باید همواره در پرتو تحولات اجتماعی و معرفتی بازاندیشی شود. او با تحلیل روند تاریخی آموزه‌هایی مانند برده‌داری، ربا، و نگرش به زنان، درصدد اثبات این معناست که کلیسا در طول تاریخ، ناگزیر به بازنگری در آموزه‌های خود بوده است (Curran, 1977, p. 612; Noonan, 2005, p. 67).

از این رو کوران و سایر الهی‌دانان تجدیدنظرطلب، با استناد به فوکو و پژوهش‌های تاریخی، معتقد بودند که بسیاری از هنجارهای اخلاقی کلیسا، مانند نگرش به مسائل جنسی، ازدواج و خانواده، نه بر اساس وحی یا طبیعت انسانی، بلکه بر پایه ساختارهای اجتماعی و گفتمان‌های فرهنگی هر دوره شکل گرفته‌اند و این امر ضرورت بازتفسیر اخلاقی را ایجاد می‌کند. از نظر ایشان حتی آموزه‌های به ظاهر تغییرناپذیر، در عمل با اقتضائات زمان و مکان دگرگون شده‌اند. وی با استناد به تبارشناسی فوکو، اخلاق دینی را محصول گفتمان‌های قدرت و ساختارهای اجتماعی می‌داند که باید همواره مورد نقد و بازبینی قرار گیرد (Foucault, 1977, p. 146).

می‌توان گفت یکی از نقاط قوت دیدگاه کوران، تأکید بر ضرورت گفت‌وگو با علوم انسانی و اجتماعی معاصر است. او معتقد است که الهیات اخلاقی باید از یافته‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مطالعات جنسیت بهره گیرد تا بتواند با مسائل نوپدید مانند حقوق زنان، عدالت اجتماعی و اخلاق زیستی مواجه شود. برای مثال، تعبیر نگرش کلیسا به سقط جنین، اهدای عضو، یا حقوق اقلیت‌ها، نتیجه تعامل با تحولات علمی و اجتماعی است (Curran, 2008, p. 84). با این حال، به نظر می‌رسد که رویکرد بیش از حد تاریخی و زمینه‌مند او، ممکن است به نسبی‌گرایی اخلاقی بینجامد و انسجام هویت دینی را تهدید کند. همچنین این امر محتمل است که اگر هر آموزه‌ای صرفاً تابع شرایط تاریخی تلقی شود، خطر فروپاشی معیارهای ثابت اخلاقی وجود دارد.

۳. نقد سنت‌گرایانه راتزینگر

جوزف راتزینگر که بعدها به‌عنوان پاپ بندیکت شانزدهم شناخته شد، یکی از منتقدان اصلی رویکرد تاریخی - انتقادی است. از نظر ایشان رویکرد تاریخی مذکور تحت تأثیر فرهنگ و ارزش‌های زمان خود قرار دارند و نمی‌توانند تفسیر عینی و بی‌طرفانه‌ای از متون مقدس ارائه دهند (Ratzinger, 2004, p. 150-190; LoJacono, 2023, p. 131). به این معنا که راتزینگر معتقد است که این رویکردها به‌طور گزینشی به تاریخ استناد می‌کنند و فقط شواهد دلخواه را انتخاب می‌کنند که می‌تواند به نسبی‌گرایی اخلاقی و تضعیف آموزه‌های کلیسا منجر شود (Ratzinger, 2004, p. 150-190).

راتزینگر با رویکردی سنت‌گرا و فلسفی، بر ثبات و هویت سنتی اخلاق دینی تأکید می‌کند. او معتقد است که

آموزه‌های اخلاقی کلیسا باید بر پایه سنت، الهام الهی و عقل طبیعی استوار باشد و نباید صرفاً به اقتضای تحولات اجتماعی دگرگون گردد (Ratzinger, 2004, p. 117). از منظر ایشان، سنت دینی نه صرفاً یک میراث تاریخی، بلکه حامل حقیقتی فراتاریخی و الهی است که باید در هر عصر حفظ شود. او تأکید دارد که اصلاحات تدریجی در تاریخ کلیسا، تنها در صورتی مشروع است که در چارچوب اصول بنیادین و با هدایت روح القدس انجام شود (Ratzinger, 2004, p. 37). راتزینگر برای نقد رویکرد تاریخی - انتقادی چند استدلال و دلیل مهم ارائه می‌دهد: الف) تأثیرپذیری تاریخی و فرهنگی: راتزینگر معتقد است که روش تاریخی - انتقادی تحت تأثیر فرهنگ، ایدئولوژی و ارزش‌های زمانه‌اش است؛ بنابراین نمی‌تواند تفسیر عینی و بی‌طرفانه از متون مقدس ارائه دهد؛ به این معنا که دیدگاه تاریخی خود تحت فشارهای زمانه شکل گرفته و به عبارتی دارای سوگیری است؛

ب) گزینشی بودن استناد تاریخی: این روش به‌طور گزینشی شواهد تاریخی را انتخاب می‌کند؛ بدین معنا که فقط مواردی را برجسته می‌کند که با دیدگاه‌های پیش‌فرض یا نظریه‌های آنها همخوانی دارد و بقیه شواهد را نادیده می‌گیرد. این امر به دنبال نسبی‌گرایی اخلاقی و تضعیف آموزه‌های کلیسا بوده و پیامدهای ژرفی در ثبات رسمی کلیسا ایجاد می‌کند ج) تضعیف اعتبار سنت کلیسایی: نظرات تاریخی - انتقادی در مواردی ممکن است موجب تقلیل و پایین آوردن ارزش تعالیم الهیاتی مربوط به اخلاق شود که از سنت دیرپای کلیسایی نشئت می‌گیرند. یک نگرانی اصلی راتزینگر این است که این رویکرد ریشه‌های ایمانی و فلسفی اخلاق کاتولیک را در معرض تهدید قرار می‌دهد؛

د) خطر نسبی‌گرایی: با عطف توجه بیش از حد به شرایط تاریخی و فرهنگ‌های زمانی گوناگون، پدید آمدن نسبی‌گرایی اخلاقی اجتناب‌ناپذیر است، که این امر به تعبیر او می‌تواند منجر به گسستن پیوند اخلاق با حقیقت مطلق شود (Ratzinger, 2004, p. 150-190).

از نظر ایشان این نوع روش‌ها در نهایت به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که تاریخ را به ابزاری برای دگرگون‌سازی آموزه‌های ثابت سنت تبدیل می‌نمایند، که این نگرش در بلندمدت به ناسازگاری با ایمان کاتولیکی می‌انجامد (Ratzinger, 2004, p. 170-175). به باور او، پذیرش بیش از حد تغییرات، می‌تواند به تضعیف ایمان و فروپاشی اجتماع دینی منجر شود. از این جهت راتزینگر هشدار می‌دهد که رویکرد تاریخی - انتقادی، اگر بدون مرز و چارچوب باشد، به نسبی‌گرایی، پراکندگی هویت و ضعف تعهد اخلاقی می‌انجامد (Ratzinger, 2004, p. 49).

باین‌حال، به نظر می‌رسد که تأکید بیش از حد بر ثبات و سنت توسط راتزینگر ممکن است کلیسا را در برابر مسائل جدید و نیازهای واقعی جامعه ناتوان سازد و به تصلب و انفعال اخلاقی بینجامد. تجربه‌های تاریخی نشان داده است که بی‌توجهی به تحولات اجتماعی، گاه کلیسا را در معرض بحران مشروعیت قرار داده است.

۴. جمع‌بندی انتقادی

در تحلیل نهایی به نظر می‌رسد که هر دو رویکرد کوران و راتزینگر نقاط قوت و ضعف خود را دارند. رویکرد کوران، زمینه‌ساز پویایی، نوگرایی و پاسخگویی به نیازهای نوین است، اما در صورت افراط، خطر نسبی‌گرایی و از دست رفتن انسجام اخلاقی را به همراه دارد. در مقابل، سنت‌گرایی راتزینگر، ضمن حفظ انسجام و هویت، ممکن است مانع تحول و پاسخگویی به مسائل جدید گردد.

نقد تاریخی - انتقادی تلاش می‌کند که متون مقدس را در چارچوب شرایط تاریخی و فرهنگی زمان تولیدشان تحلیل کند، اما راتزینگر نگرانی دارد که این رویکرد باعث شود معانی و آموزه‌های حقیقی دینی به نسبت شرایط زمانی و فرهنگی تغییر کنند و از اصالت خود خارج شوند. با این حال، از دیدگاه علمی، چنین رویکردی ضرورت دارد تا فهم دقیق‌تری از زمینه‌های فلسفی، زبانی و تاریخی متون حاصل شود و این امر در واقع می‌تواند به تعمیق ایمان و شناخت عمیق‌تر از دین کمک کند، نه آنکه الزاماً آن را تضعیف کند.

راتزینگر معتقد است که روش تاریخی - انتقادی ممکن است به نسبی‌گرایی منجر شود؛ درحالی‌که این روش به‌طور مداوم خود را اصلاح و به‌روزرسانی می‌کند؛ به‌طوری‌که در برابر داده‌های تازه از انعطاف بالایی برخوردار است و این قابلیت تطبیق باعث می‌شود تفسیرها معتبرتر و مبتنی بر شواهد عینی‌تر شوند.

راتزینگر قائل است که اعتبار سنت و آموزه ثابت کلیسا با رویکرد تاریخی آسیب می‌بیند، اما تحقیق تاریخی و ایمان دینی می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. پژوهش تاریخی نه تنها به معنای نفی ایمان نیست، بلکه به فهم بهتر و متعادل‌تر آموزه‌ها کمک می‌کند و مانع از تعصبات و برداشت‌های سطحی و خشک می‌شود.

نگرانی راتزینگر از اینکه نقد تاریخی منجر به برداشت‌های انتخابی و گزینشی می‌شود، قابل درک است، اما از نظر علمی، هر روش پژوهشی به‌صورت دقیق متکی بر معیارهای صریح و شفاف است و توسط جامعه علمی بازبینی و نقد می‌شود؛ پس چنین انتخاب‌های ذهنی محدود به محققان فردی نیست و رویکرد تاریخی - انتقادی سعی دارد با حفظ دقت و شفافیت علمی، به تحلیل منصفانه متون دست یابد.

به نظر می‌رسد راهکار مطلوب، تلفیق پویایی و ثبات است؛ یعنی بازتفسیر آموزه‌ها در پرتو آگاهی تاریخی، اما با وفاداری به اصول بنیادین و هویت معنوی سنت. این الگو می‌تواند هم پاسخگوی مسائل نوپدید باشد و هم از فروپاشی هویت اخلاقی جلوگیری کند.

۵. آگاهی تاریخی و تفسیر آموزه‌های اخلاقی در اسلام

آگاهی تاریخی یکی از عوامل بنیادین و تعیین‌کننده در فرایند تفسیر آموزه‌های اخلاقی اسلام به‌شمار می‌آید و تأثیر آن در چندین بعد قابل بررسی است. آگاهی تاریخی که به معنای شناخت دقیق شرایط زمانی، اجتماعی،

فرهنگی و سیاسی دوران نزول آیات قرآن و صدور احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است، به مفسران و فقیهان امکان می‌دهد تا مفاهیم اخلاقی را به صورت عمیق تر و کاربردی تر درک و تبیین کنند.

۵-۱. فهم زمینه و بستر نزول آیات و احادیث

یکی از مهم‌ترین کارکردهای آگاهی تاریخی، فراهم آوردن زمینه شناخت شرایط و مقتضیات زمان نزول آیات و صدور احادیث است که به مفسران کمک می‌کند تا مفاهیم اخلاقی را نه به صورت انتزاعی و صرفاً متنی، بلکه در چارچوب واقعیات تاریخی و اجتماعی آن دوران تفسیر کنند. در ادوار مختلف مفسران قرآن رویکردهای مختلفی در مواجهه با آیات اتخاذ نموده‌اند. در دوران متأخر رویکرد اخلاقی به تفسیر آیات قرآن نسبت به سابق چندین برابر شده‌اند؛ امری که متأثر از شرایط خاص و ویژه زمان و مخاطب است که در رهیافت مفسران نسبت به تفسیر اخلاقی آیات قرآن تأثیر گذاشته است (ر.ک: آگاهی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۴۷). برخی از احکام و آموزه‌های اخلاقی که در پاسخ به مسائل خاص و شرایط ویژه صدر اسلام مطرح شده‌اند، با درک صحیح زمینه تاریخی، قابل فهم تر و قابل تطبیق با شرایط معاصر می‌شوند (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۵). این امر موجب می‌شود که تفسیر اخلاقی قرآن و سنت، از حالت ایستا و صرفاً لفظی خارج شده و به صورت زنده و پویا درآید.

۵-۲. بازاندیشی و تطبیق آموزه‌ها با مقتضیات زمان و مکان

آگاهی تاریخی زمینه‌ساز بازاندیشی و تطبیق آموزه‌های اخلاقی اسلام با شرایط جدید است. آموزه‌های اخلاقی اسلام، برخلاف برداشت‌های خشک و ایستا، قابلیت تطبیق با مقتضیات زمان و مکان را دارند و این امر اساس اجتهاد را تشکیل می‌دهد.

از دیدگاه اسلام، مفاهیم «اجتهاد» و «مقاصد شریعت» نقش محوری در حفظ پویایی و تطبیق آموزه‌های دینی با تحولات زمان و مکان دارند.

اجتهاد عبارت است از ملکه‌ای که با فراگیری علوم ادبی و اسلامی برای فقیه حاصل می‌شود و به ایشان توانایی استخراج احکام شرعی و استنباط آنها از قرآن و سنت و سایر ادله را می‌دهد تا احکام شرعی فقهی و آنچه از مسائل و احکام نیاز دارد را استنباط نماید (آقازرگ طهرانی، بی تا، ج ۱، ص ۵). در واقع تلاش مستمر و نظام‌مند برای درک عمیق متون دینی با نظر به شرایط و مقتضیات جدید، اجتهاد نمودن است که همواره مورد حمایت و تأکید عالمان دین بوده است.

برای فهم تأثیر شرایط زمان و مکان بر استنباط باید گفت که از منظر منطقیون قضیه به دو نوع قضیه خارجی و حقیقیه تقسیم می‌شود. قضیه خارجی ناظر به افراد و مصادیق خارجی است؛ مثل اینکه بگوییم «همه مردم ایران مسلمان هستند». صدق این قضیه ناظر به ایرانی‌هایی است که الان در خارج وجود دارند و مسلمان

هستند، اما ناظر به ایرانیان دو هزار سال پیش یا هزار سال بعد نیست (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۸)؛ درحالی که قضایای حقیقیه فارغ از مصداق فعلی و خارجی کنونی آن، ناظر به عنوان کلی موضوع بوده و زمان و مکان در آن لحاظ نشده است؛ مانند اینکه گفته شود «همه مثلث‌ها سه گوش هستند». در این صورت این حکم مربوط به مثلث‌های زمان یا مکان خاصی نیست (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۸). قضایایی که در همه علوم استفاده می‌شوند نیز از همین قسم هستند؛ مانند اینکه آب در صد درجه به جوش می‌آید (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۹). از نظر علمای اسلام احکام اسلام از باب قضایای حقیقیه هستند؛ یعنی وقتی شارع آنها را وضع می‌کند به لحاظ حقیقیه وضع کرده است: «یعنی طبیعت اشیا را در نظر گرفته و روی طبیعت، حکمی برده» (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۹). به طور مثال وقتی گفته می‌شود گوشت گوسفند حلال است، طبیعت گوسفند حلال است؛ لذا همه گوسفندها را فارغ از زمان و مکان خاصی شامل می‌شود. بنابراین قوانین اسلام به شکل قضایای حقیقیه وضع شده‌اند که حکم روی حقیقت و عنوان رفته است که فارغ از زمان و مکان است. اصول اخلاقی مانند عدالت، انصاف، صداقت، احسان، اصولی ثابت و تغییرناپذیرند و به شکل قضیه حقیقیه هستند. به طور مثال عدالت همیشه نیکو و ظلم همیشه بد است و به اصطلاح حسن و قبح ذاتی دارند، اما شکل ظهور و شکل بندی این اصول یا احکام در مقام «قالب»، متأثر از بسترهای زمان و مکان است و تغییر می‌کند. به عنوان مثال، در گذشته برده‌داری در بسیاری از جوامع امری پذیرفته شده و حتی اخلاقاً نیکو و طبیعی شمرده می‌شد؛ زیرا برده‌داری در ساختار اجتماعی و اقتصادی آن زمان نقش داشت و پذیرفته شده بود. بنابراین گزاره اخلاقی آن زمان این بود که نگهداری و تجارت برده اخلاقاً جایز و حتی مطلوب است، اما امروزه با پیشرفت آگاهی‌های انسانی و تحولات فرهنگی و اجتماعی، برده‌داری کاملاً ناپسند و اخلاقاً زشت و محکوم است. اکنون گزاره اخلاقی به این صورت است که برده‌داری نقض حقوق انسانی و غیراخلاقی است. تغییر گزاره اخلاقی ذکر شده نشان‌دهنده تغییر در تفسیر و اولویت‌های اخلاقی بر اساس مقتضیات زمان و شرایط اجتماعی است؛ درحالی که اصول کلی مانند احترام به انسانیت ثابت باقی مانده است.

از این رو فقیه می‌تواند با بهره‌گیری از شناخت دقیق شرایط تاریخی و اجتماعی، احکام و آموزه‌های اخلاقی را بر اساس نیازهای روز جامعه تطبیق و استنباط کند؛ به گونه‌ای که همواره پاسخگوی نیازهای روز جامعه باشد و اصول کلی اسلام را حفظ کند.

۳-۵. حفظ مقاصد شریعت و رفع تعارض مصالح

آگاهی تاریخی همچنین امکان تشخیص بهتر مصلحت عمومی و حفظ اهداف و مقاصد شریعت را فراهم می‌آورد. مقاصد شریعت شامل سه قسم است که عبارت‌اند از: ۱. ضروری (دین، نفس، عقل، عرض و مال)؛ ۲. امور

حاجی (احتیاجات) (اموری که به حد ضرورت نرسد مانند تشریح احکام بیع و اجاره)؛ ۳. امور تحسینی (اموری که خلاف ذوق و طبع انسان نباشد) (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۴۸).

مقاصد شریعت به شکل استقرایی به سه قسم مذکور تقسیم شد. اگر این تقسیم را تقسیمی عرضی در نظر بگیریم، تقسیمی طولی نیز قابل فرض است؛ به این معنا که علل و مقاصدی که برای تشریح در نظر گرفته شده است بر اساس مصالح و مفاسد فردی یا اجتماعی است. در این صورت می‌توان گفت که انسان سه رابطه دارد که یکی رابطه انسان با خداست؛ دوم رابطه انسان با انسان‌های دیگر؛ و سوم رابطه انسان با جهان. در این صورت خداوند که هدفش از خلقت انسان خلافت انسان است، طبیعتاً مقصد او در تشریح نیز ناظر به این معناست؛ پس علاوه بر احکام و قوانین فقهی می‌توان این مقاصد را تسری به حوزه و قلمرو اخلاق داد.

شناخت روندهای تاریخی جوامع، پیامدهای اجتماعی و اخلاقی اعمال و رفتارها، به متفکران اسلامی کمک می‌کند تا آموزه‌های اخلاقی را به گونه‌ای تفسیر کنند که بتواند مقاصد شریعت را شناسایی کند و آنجا که تزامم میان دو مقصد از مقاصد شریعت پیش آید آنکه مهم‌تر است را مقدم نماید. در واقع آگاهی‌های تاریخی در شناخت موضوعات اخلاقی می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند؛ چراکه اگر موضوع خوب شناخته شود، حکم آن نیز قابل استنباط است. همچنین میان موضوع مهم و مهم اگر موضوع دارای اهمیت بیشتر خوب تشخیص داده نشود، نمی‌توان اهم را بر مهم مقدم نمود (مطهری، ۱۳۷۳ الف، ص ۲۶).

به‌عنوان مثال، در جوامع اسلامی قدیم، مسئله محیط‌زیست به شکل امروزی مطرح نبود و طبیعت عمدتاً به‌عنوان منبعی در اختیار انسان‌ها دیده می‌شد، اما با شکل‌گیری بحران‌های زیست‌محیطی در عصر حاضر و آگاهی‌های علمی و تاریخی نسبت به پیامدهای تخریب طبیعت، متفکران اسلامی فهم جدیدی از مقاصد شریعت ارائه دادند. بدین شکل که آنها بر اساس شناخت تاریخی و شرایط جدید، تأکید کردند که حفظ طبیعت و نظام خلقت یکی از اهداف مهم دین است؛ زیرا حفاظت از حیات انسانی، سلامت جامعه و عدالت میان نسل‌ها را تضمین می‌کند. به این ترتیب، حکم اخلاقی حفظ محیط‌زیست و جلوگیری از آلودگی حتی در مواردی که پیش‌تر کمتر مورد توجه بود، به‌عنوان اولویتی مهم استنباط گردید. بدون این آگاهی تاریخی نسبت به تغییر شرایط و پیامدهای آن، امکان درک اهمیت زیست‌محیطی و اولویت دادن به آن در چارچوب مقاصد شریعت نبود؛ بنابراین شناخت تاریخی موضوع باعث شد حکم اخلاقی جدید و متناسب با زمان ارائه شود و مهم (حفظ منابع طبیعی) بر مهم‌تر (سهل‌انگاری گذشته) مقدم گردد.

همچنین در تاریخ صدر اسلام، پیامبر اکرم ﷺ نمونه‌های فراوان و بارزی از احسان و نیکوکاری نسبت به دشمنان را در جنگ‌ها و نزاعات به نمایش گذاشتند؛ مثلاً پس از جنگ بدر، پیامبر ﷺ با وجود شکست دشمنان،

نه تنها آنها را مجازات سنگین نکرد، بلکه اسیران دشمن را بخشید و حتی به آنها احسان کرد. رفتار انسانی و اخلاقی ایشان، تأکیدی بود بر حفظ کرامت انسانی حتی در مقابل کسانی که علیه مسلمانان بودند.

شناخت تاریخی شرایط سخت و ناسازگار آن دوران باعث شد که متفکران اسلامی بفهمند که احسان و مدارا در میدان جنگ و در برابر دشمن، یکی از فضایل اخلاقی بنیادین است که باید حفظ شود تا مقاصد شریعت مانند رحمت، عذوفت، حفظ کرامت انسانی و اصلاح جامعه تحقق یابد. این حکم اخلاقی که احسان در مقابل دشمن و در شرایط جنگی است، بر پیامدهای اجتماعی و اخلاقی آن زمان مبنا شده و برای آن اهمیتی ویژه قائل شد. در اینجا شناخت درست تاریخی و اجتماعی موضوع (تنش و جنگ بین مسلمانان و مشرکان)، بودن شرایط دشوار، و پیامدهای اخلاقی آن، موجب شد حکم اخلاقی احسان به دشمنان حتی در شرایط سخت بر دیگر دسته اخلاقی مقدم شود. بدون این شناخت، درک جمله «احسان به دشمن» و تقدیم آن بر سخت‌گیری، دشوار بود.

علاوه بر مقاصد شریعت، راه دیگر برای شناخت اهم و مهم در میان امور تشریحی، مسئله تعارض و تراحم است که فقهای امامیه به آن معتقد هستند. تعارض در مقام جعل و تشریح احکام است؛ یعنی مولا و شارع در مقام تشریح حکمی دهد و حکمی متناقض با حکم سابق تشریح نماید. اما تراحم به این معناست که حکم در مقام جعل با حکم دیگری تنافی ندارد، اما در مقام امتثال و عمل با حکم دیگری تنافی دارد؛ مثل اینکه مولا بگوید شخص در حال غرق شدن را نجات بده، و در یک زمان دو نفر در حال غرق شدن باشند و ما فقط امکان نجات یکی را داشته باشیم. در این صورت تراحم میان دو حکم اتفاق افتاده است (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۵۷). در اینجا باید میان یکی از دو نفر اهم و مهم نموده و اهم را اختیار نماییم، و همچنین است وقتی مولا بگوید غصب نکن و از طرفی شخصی در حال غرق شدن در استخر خانه خودش است. از یک طرف نهی وارد شدن در خانه دیگران شده و از طرفی امر به نجات شخص غریق. در اینجا دو امر و نهی در مقام عمل تراحم پیدا نموده‌اند.

آگاهی از پیشینه تاریخی، پایه‌ای برای فهم درست و استنباط دقیق احکام شرعی و اخلاقی بر اساس اهداف شریعت است. مقاصد شریعت، اهداف و حکمت‌های الهی در وضع دین هستند که حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال را دربر می‌گیرند و به سه دسته ضروریات، حاجیات و تحسینیات تقسیم می‌شوند. شناخت مسیر تاریخی و پیامدهای اجتماعی رفتارها به علما و حکما امکان می‌دهد تا احکام و آموزه‌های اخلاقی را متناسب با شرایط زمانه تبیین کنند و در صورت تعارض در میان اهداف، اولویت اهم بر مهم را رعایت نمایند. این رویکرد، فهم و تحقق بهتر مقاصد شریعت را در چارچوب دین در زندگی پویا و متغیر انسان‌ها میسر می‌کند و اهمیت ویژه‌ای به شناخت تاریخی در درک دین و تفسیر آموزه‌های اخلاقی آن می‌بخشد.

۵-۴. تعمیق فهم اخلاقی از طریق سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام

مطالعه و تحلیل تاریخ زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام که خود نمونه‌های عملی و زنده آموزه‌های اخلاقی اسلام هستند، به تعمیق فهم اخلاقی کمک شایانی می‌کند. سیره تاریخی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام که شامل رفتارها، گفتارها و تصمیمات اخلاقی اهل بیت علیهم‌السلام است، زمینه‌ساز تفسیر اخلاقی مبتنی بر عمل و تجربه می‌شود و آموزه‌های اخلاقی را از حالت نظری صرف خارج می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳ الف، ص ۸۰). به این ترتیب، آگاهی تاریخی موجب می‌شود که اخلاق اسلامی در زندگی فردی و اجتماعی به صورت عملی و قابل تحقق درآید.

بنابراین آگاهی تاریخی نقش کلیدی و محوری در فرایند تفسیر آموزه‌های اخلاقی اسلام ایفا می‌کند. آگاهی تاریخی با فراهم آوردن زمینه فهم شرایط نزول، امکان بازاندیشی و تطبیق آموزه‌ها با مقتضیات زمان، تشخیص مصلحت عمومی و تعمیق فهم اخلاقی، موجب پویایی، کارآمدی و زنده بودن اخلاق اسلامی می‌شود. به بیان دیگر، بدون توجه به آگاهی تاریخی، فهم دقیق و کاربردی آموزه‌های اخلاقی اسلام امکان‌پذیر نیست و این آگاهی است که اخلاق اسلامی را از قالب نظری صرف خارج کرده و آن را به نظامی عملی، جامع و پاسخگو به نیازهای زمانه تبدیل می‌نماید.

از آنچه گفته شد به دست آمد که سنت اسلامی نه تنها در گذشته، بلکه در مواجهه با مسائل نوپدید نیز همواره از آگاهی تاریخی و پویایی اجتهادی بهره جسته است. رهیافت اسلام امکان پاسخگویی به نیازهای روز و حفظ هویت دینی را توأمان فراهم می‌سازد. تجربه‌های معاصر در حوزه محیط‌زیست نمونه‌ای از این پویایی و ظرفیت بازتفسیر در سنت اسلامی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و تطبیقی به بررسی تأثیر آگاهی تاریخی در تفسیر آموزه‌های اخلاق دینی در سنت‌های مسیحی و اسلامی پرداخت و مناظره میان ژوزف راتزینگر و چارلز کوران را به عنوان نمونه‌ای برجسته از دو نگرش متضاد مورد توجه قرار داد. نتایج نشان داد که آگاهی تاریخی که به معنای درک دقیق شرایط و زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است، بستری مناسب برای بازخوانی پویا و زنده آموزه‌های اخلاقی فراهم می‌کند. از دیدگاه کوران، الهیات اخلاقی باید متناسب با تحولات زمانه و با بهره‌گیری از روش‌های تاریخی و استقرایی، آموزه‌ها را بازتفسیر کند تا پاسخگوی نیازهای جدید جامعه باشد. در مقابل، راتزینگر با دغدغه از ورود نسبی‌گرایی و تضعیف یکپارچگی هویت دینی، بر حفظ اصول ثابت و سنت تأکید می‌کند و نقدهای مهمی بر رویکرد تاریخی - انتقادی وارد ساخته است. این گفت‌وگو نشان داد که هر دو دیدگاه دارای جوانب مثبت و محدودیت‌هایی هستند. کوران زمینه‌ساز نوآوری و پاسخگویی به تحولات است، اما ممکن است

به نسبی‌گرایی بینجامد، و راتزینگر حفظ هویت را مهم می‌شمارد، اما امکان جابه‌جایی آموزه‌ها را محدود می‌سازد. در بخش تطبیق با سنت اسلامی، مشخص گردید که مفاهیمی همچون اجتهاد و مقاصد شریعت ظرفیت و توان ذاتی بالایی برای برقراری تعادل میان حفظ اصول و پاسخگویی به مقتضیات تاریخی دارند. اجتهاد به معنای تلاش مستمر و نظام‌مند در فهم متون دینی با توجه به شرایط زمانه و مقاصد شریعت که نمادی از اهداف کلی و حکمت‌های دین است، زمینه مناسبی برای تفسیری تطبیقی و زنده از آموزه‌های اخلاقی فراهم می‌کند. همچنین توجه به سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام که نمونه‌های عملی از اخلاق اسلامی هستند، موجب تعمیق فهم نظری و عملی آموزه‌ها می‌شود. نمونه‌هایی همچون تغییر نگرش به برده‌داری، اهمیت حفاظت از محیط‌زیست، و احسان به دشمنان در شرایط جنگی، آشکارکننده نقش کلیدی آگاهی تاریخی در فهم و بازتفسیر اخلاق اسلامی است. در نهایت، یافته‌های این پژوهش بر ضرورت تلفیق میان پویایی و ثبات در تفسیر اخلاق دینی تأکید دارد؛ الگویی که ضمن حفظ هویت و اصول بنیادی دینی، انعطاف لازم جهت پاسخگویی به مسائل جدید و چالش‌های معاصر را دارا باشد. چنین رویکردی از فروپاشی هویت اخلاقی جلوگیری کرده و فضایی مناسب برای گفت‌وگوی میان سنت‌های مختلف دینی فراهم می‌کند. بنابراین آگاهی تاریخی نه تنها تهدیدی برای ارزش‌ها نیست، بلکه به‌عنوان ابزاری کلیدی در به‌روزرسانی و کارآمدسازی اخلاق دینی در شرایط روز عمل می‌کند. این دیدگاه می‌تواند در هر دو سنت مسیحی و اسلامی به توسعه و تعمیق اخلاق دینی کمک کند و راهبردی مؤثر برای مواجهه با مسائل و دغدغه‌های نوظهور فراهم آورد.

این پژوهش همچنین راه برای مطالعات آتی در زمینه روش‌های تلفیقی میان پژوهش تاریخی و ایمان دینی باز کرده و پیشنهاد می‌کند تحقیقات آینده به‌صورت نظام‌مندتر به بررسی تأثیر آگاهی تاریخی در دیگر ابعاد اخلاق دینی و عملی بپردازند تا بنیان نظری مستحکم‌تر و کاربردی‌تری برای تحول اخلاق دینی در جهان معاصر ارائه شود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق، بیروت: دار اللم، الرار الشامیه.

آگاهی، معصومه و فقیهی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۵). سیر تطور تفسیر اخلاقی قرآن کریم. پژوهش‌نامه تفسیر و زبان قرآن، ۱،

۱۴۸-۱۲۷.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). *اصول الفقه المقارن فیما لا نص فیہ (دراسة متواضعة لاحکام الموضوعات التی لم یرد فیها نص من الکتاب و السنة)*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

سید مرتضی، علی بن حسین (بی‌تا). *الذریعة إلى أصول الشریعة*. بی‌جا: بی‌نا.

شیخ صدوق، محمد بن علی (بی‌تا). *علل الشرائع*. نجف: منشورات المکتبه الحیدریه و مطبعته.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۴ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

آقابزرگ طهرانی، محمدحسین (بی‌تا). *تاریخ حصر الاجتهاد*. تحقیق: محمدعلی انصاری. قم: خیام.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار الاحیاء التراث.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳الف). *فلسفه اخلاق*. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ب). *اسلام و مقتضیات زمان*. تهران: صدرا.

نقیبی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۶). *مقاصد شریعت و جایگاه آن در استنباط حکم شرعی*. پژوهش‌های فقهی، ۱۳(۲)، ۲۲۳-۲۴۲.

Beauchamp, T. L. & Childress, J. F. (2013). *Principles of Biomedical Ethics* (7th ed). Oxford University Press.

Callicott, J. B. (1994). *Earth's Insights: A Multicultural Survey of Ecological Ethics from the Mediterranean Basin to the Australian Outback*. University of California Press.

Charles, E. Curran (2013). *Catholic Moral Theology in the United States: A History* (Washington, DC: Georgetown University Press).

Daniels, N. (2008). *Just Health: Meeting Health Needs Fairly*. Cambridge University Press.

Edward, Schillebeeckx (1965). *The Development of Catholic Moral Theology. Concilium*, 6, 3-14.

Foucault, Michel. (1976). *The History of Sexuality, Volume 1: An Introduction* (R. Hurley, Trans). New York: Vintage Books. (Original work published).

Giuseppe, LoJacono (2023). Historical Consciousness and Catholic Moral Theology. *Studies in Christian Ethics*, 36(2), 127-143.

John, T. & Noonan, J. r. (1965). Development in Moral Doctrine. *Theological Studies*, 26(2), 294-317.

LoJacono, J. (2023). New Challenges to Veritatis Splendor. In *New Challenges to Veritatis Splendor* (p. 123-195). Chillum, MD: IVE Press, The Incarnate Word.

Michel, Foucault (1990). *The History of Sexuality, Volume 1: An Introduction*, trans. Robert Hurley. New York: Vintage Books.

Raffensperger, C. & Tickner, J. (Eds) (1999). *Protecting Public Health and the Environment: Implementing the Precautionary Principle*. Island Press.

Ratzinger, Joseph (2004). *Values in a Time of Upheaval*. San Francisco: Ignatius Press.

Singer, P. (2011). *Practical Ethics* (3rd ed.). Cambridge University Press.

Todd, A. Salzman and Michael G. Lawler (2008). *The Sexual Person: Toward a Renewed Catholic Anthropology* (Washington, DC: Georgetown University Press).